

## Predigtlesung

Rut 1,1-19a

1 در زمانهای قدیم، در روزگاری که قوم اسرائیل هنوز پادشاهی نداشت، قحطی سختی در آن سرزمین واقع گشت. به همین دلیل شخصی به نام الیمک، که از خاندان افراته بود و در بیت لحم یهودیه زندگی می کرد، به اتفاق همسرش نعومی و دو پسرش محلون و کلیون به سرزمین موآب کوچ کرد تا در آنجا زندگی کنند. در طول اقامتشان در آنجا  
3 الیمک مُرد و نعومی به اتفاق دو پسرش  
4 که با دختران موآبی به نامهای عرفه و روت ازدواج کرده بودند، تنها ماند. حدود ده سال بعد  
5 محلون و کلیون نیز درگذشتند و نعومی بدون شوهر و فرزند ماند.  
6 پس از مدتی نعومی باخبر شد که خداوند قوم خود را با اعطای محصول خوب، برکت داده است. از این رو تصمیم گرفت به همراه دو عروس خود، موآب را ترک کند.  
7 پس آنها با هم به راه افتادند تا به یهودیه بازگردند. اما در بین راه  
8 نعومی به آنها گفت: «به خانه خود، به نزد مادراتان بازگردید. امیدوارم خداوند در عوض نیکویی که به من و به فرزندانم کردید، با شما به نیکی رفتار کند.  
9 و دعای من این است که هر دو نفر شما بتوانید ازدواج کنید و تشکیل خانواده بدهید.»  
پس نعومی آنها را بوسید و از آنها خداحافظی کرد. اما آنها گریه کنان  
10 به او گفتند: «نه، ما همراه تو و به میان قوم تو خواهیم آمد.»  
11 نعومی در پاسخ گفت: «دخترانم، شما باید بازگردید. چرا می خواهید همراه من باشید؟ آیا فکر می کنید که من می توانم دوباره صاحب پسرای شوم که با شما ازدواج کنند؟  
12 به خانه خود بروید، چون من پیرتر از آن هستم که بتوانم دوباره ازدواج کنم. حتی اگر چنین چیزی امکان می داشت و همین امشب ازدواج می کردم و صاحب دو پسر می شدم،  
13 آیا شما می توانید صبر کنید تا آنها بزرگ شوند؟ آیا این امید، مانع ازدواج شما با دیگران خواهد شد؟ نه دخترانم، شما می دانید که این غیر ممکن است. خداوند با من از در خشم درآمده و از این بابت برای شما بسیار متأسفم.»  
14 آنها باز به گریه افتادند. بعد از آن عرفه مادر شوهر خود را بوسید و از او خداحافظی کرد و به خانه خود برگشت. اما روت به او چسبید.  
15 از این رو نعومی به او گفت: «روت، زن برادر شوهرت به نزد قوم خود و خدایان خود برگشته است. تو نیز همراه او برو.»  
16 اما روت در جواب گفت: «از من نخواه که تو را ترک کنم. اجازه بده همراه تو بیایم. هر جا بروی، من نیز خواهم آمد و هر جا زندگی کنی، من هم در آنجا زندگی خواهم کرد. قوم تو، قوم من و خدای تو، خدای من خواهد بود.  
17 هر جا تو بمیری، من هم خواهم مرد و همان جا دفن خواهم شد. خداوند مرا جزا دهد اگر چیزی جز مرگ، مرا از تو جدا سازد.»  
18 وقتی نعومی دید روت برای همراهی او مصمم است، دیگر چیزی نگفت.  
19 آنها به راه خود ادامه دادند تا به بیت لحم رسیدند. وقتی آنان وارد شهر شدند مردم از دیدنشان به هیجان آمدند و زنان با تعجب می گفتند: «آیا این زن، واقعا همان نعومی (یعنی خوش) است؟»

## 3. Sonntag nach Epiphantias

Es werden kommen von Osten und von Westen, von Norden und von Süden, die zu Tisch sitzen werden im Reich Gottes.

مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا، بر سر سفره خواهند نشست.

Lukas 13,29

### Eingangspsaln (Introitus)

Gesangbuch: 016 (Seite 71)

ای تمامی قومها، خداوند را سپاس گوید! ای تمامی مردم، او را ستایش کنید،	Lobet den HERRN, alle / Heiden, * preiset ihn, / alle Völker!
زیرا محبت پایدار او بر ما بسیار عظیم و وفاداری او بی پایان است. خدا یا بر ما رحم کن و ما را برکت بده و نور روی خود را بر ما بتابان.	Denn seine Gnade und / Wahrheit * waltet über / uns in Ewigkeit. Gott sei uns gnädig und / segne uns, * er lasse uns sein / Antlitz leuchten, dass man auf Erden seinen Weg er- / kenne * sein Heil unter / allen Hei- den.
تا ای همه مردم راه تو را بشناسند و قدرت نجات بخش تو، بر همه ملتها آشکار گردد. تا ای خدا، تمام مردم تو را بپرستند و ستایش کنند. خدا ما را برکت داده است، که همه مردم، در همه جا او را احترام نمایند. خدا پدر و پسر و روح القدس جلال بش.	Es danken dir, Gott, die / Völker, * es danken dir / alle Völker. Es segne uns Gott, / unser Gott, * und al- / le Welt fürchte ihn! Ehre sei dem Vater und dem / Sohne * und dem Hei- / ligen Geiste, wie es war im Anfang, jetzt und / im- merdar * und von Ewigkeit zu E- / wigkeit. Amen.
از اول بود. الان. و تا ابد	

## Lesung aus dem Alten Testament

Jesaja 45,18-25

- 18 خداوندی که آسمانها را آفریده، همان خدایی که زمین را نیز بسرشت، آن را استوار و پایدار نیز ساخت.  
آن را بابر و بی‌مصرف خلق نکرد، بلکه آن را طوری آفرید که برای زندگی انسان مناسب باشد.  
این است آن کسی که می‌گوید: «من خداوند هستم و غیر از من خدایی نیست.  
19 من در خفا سخن نگفتم و هدفم را از مردم پنهان نکرده‌ام.  
من از قوم اسرائیل نخواستم مرا در سرزمینی بابر و بی‌مصرف بجویند.  
من خداوند هستم، حقیقت را می‌گویم، و حق را اعلام می‌کنم.»  
20 خداوند می‌گوید: «ای ملتها و مردم جهان، و تمام کسانی که بعد از سقوط بابل زنده می‌مانید، همچنین آنهایی که با بُتهای چوبی خود رژه می‌روید و به حضور خدایانی دعا می‌کنید که نمی‌توانند شما را نجات دهند، مردمی که اصلاً چیزی نمی‌دانند، همه با هم جمع شوید، خود را برای محاکمه حاضر کنید.  
21 بیایید و دعوی خود را در دادگاه ارائه کنید؛ بگذارید مدافعان با هم شور و مشورت کنند. چه کسی در زمانهای گذشته درباره آنچه به وقوع خواهد پیوست، پیشگویی کرد؟ آیا من -خداوند، خدای عادل که قومش را نجات می‌دهد- چنین نکردم؟ خدای دیگری وجود ندارد.  
22 «ای تمام مردم جهان، به سوی من بازگردید و نجات یابید!  
من تنها خدا هستم و خدای دیگری نیست.  
23 وعده‌های من حقیقت دارد و تغییر نمی‌پذیرد.  
به ذات خودم سوگند یاد می‌کنم که همه به حضور من آمده و زانو خواهند زد و قول خواهند داد که نسبت به من امین و با وفا بمانند.  
24 «آنها خواهند گفت که فقط از طریق من، پیروزی و قدرت یافت می‌شود، اما همه کسانی که از من متنفرند، دچار شرمساری خواهند شد.  
25 من، خداوند تمام فرزندان یعقوب را آزاد خواهم کرد، و آنها مرا ستایش خواهند کرد.»

## Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

Römer 1,14-17

- 14 زیرا من در مقابل همه -از متمدنین گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان- دینی به گردن دارم.  
15 بنابراین اشتیاق دارم که به قدر توانایی خود، انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.  
16 زیرا من از انجیل خجل نیستم؛ از آن رو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که به آن ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان.  
17 زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این پایه ایمان و بر ایمان بنا شده است، چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد.»

## Evangelium

Matthäus 8,5-13

- 5 وقتی عیسی وارد کفرناحوم شد، یک سروان رومی جلو آمد و با التماس به او گفت:  
6 «ای آقا، غلام من مفلوح در خانه افتاده است و سخت درد می‌کشد.»  
7 عیسی فرمود: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.»  
8 اما سروان در جواب گفت: «ای آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه من بیایی. فقط دستور بده و غلام من شفا خواهد یافت.  
9 چون خود من یک مأمور هستم و سربازانی هم زیر دست خویش دارم. وقتی به یکی می‌گویم 'برو' می‌رود و به دیگری می‌گویم 'بیا' می‌آید و وقتی به نوکر خود می‌گویم: 'این کار را بکن' می‌کند.»  
10 عیسی از شنیدن این سخنان تعجب کرد و به مردمی که به دنبال او آمده بودند فرمود:  
«به شما می‌گویم که من چنین ایمانی در میان قوم اسرائیل هم ندیده‌ام. 11 بدانید که بسیاری از مشرق و مغرب آمده با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در پادشاهی آسمان بر سر یک سفره خواهند نشست  
12 اما کسانی که برای این پادشاهی تولد یافتند به بیرون در تاریکی، جایی که گریه و فشار دندان است، افکنده خواهند شد.»  
13 سپس عیسی به آن سروان گفت: «برو، مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان لحظه غلام او شفا یافت.